

تأثیرات سیاسی و اجتماعی دوره کمونیستی بر ادبیات معاصر فارسی دری افغانستان

دکتر منوچهر اکبری
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
حسن فضائی*

چکیده

در افغانستان پس از نظام جمهوری (۱۳۵۲-۱۳۵۷ش) رژیم کمونیستی روی کار آمد. این نظام بر همه روابط سیاسی و اجتماعی از جمله فرهنگ و ادب تأثیر گذاشت. یکی از تأثیرات منفی این رژیم، رویارویی با مقدسات دینی بود. از دیگر تأثیرات این رژیم، استفاده افراطی از «رنگ سرخ» در جهت تبیین اهداف کمونیستی و ورود واژه «سرخ» در متون ادبی بویژه شعر و داستان بود.

ورود آثار نویسندگان روسی مثل پوشکین، داستایوفسکی و... نیز از دیگر پیامدهای عملکرد فرهنگی این رژیم به حساب می‌آید.

از تأثیرات دیگر این دوره، رشد کمی و کیفی آثار فرهنگی در گستره مطبوعات کشور است. این پدیده نسبتاً مثبت فرهنگی در اواخر عمر رژیم کمونیستی بخصوص در دهه ۶۰ تا ۷۰

اتفاق افتاده است. از سوی دیگر در خارج از کشور نیز تحولاتی به وجود آمد که از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ به بیان دیگر می‌توان گفت نتیجه عملکردهای منفی و مثبت رژیم کمونیستی در افغانستان، آغاز تحول فرهنگی و ادبی جدیدی در خارج از کشور به شمار می‌رود که از آن با عنوان «ادبیات مقاومت و مهاجرت» یاد می‌شود.

کلیدواژه

ادبیات در نظام کمونیستی، فرهنگ ستیزی، دین ستیزی، تفسیر ماتریالیستی از ادبیات، بکارگیری وسیع‌از واژه سرخ، واژه های شایع در نظام کمونیستی، نفوذ آثار روسی.

مقدمه

پس از سقوط داوود خان، زمام امور کشور به دست کمونیستها افتاد. حاکمیت کمونیستها در افغانستان سرآغاز مصائب و رنجهای بیشمار مردم افغانستان در قرن بیستم به شمار می‌رود. بعد از کودتای کمونیستی در افغانستان (۷ ثور ۱۳۵۷ ش) تا امروز که بیش از دو دهه از آن می‌گذرد، ادبیات نیز دچار تحولاتی شده است؛ بدین معنی که به رغم مشکلات و نابسامانیهای سیاسی و اجتماعی، ادبیات از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. در این مقطع گروهی از طرفداران رژیم، ادبیات را بر مبنای تفکرات آرمانگرایانه چپی خویش تحلیل و تفسیر می‌کنند. عده‌ای هم در تقابل با ایدئولوژی کمونیستی و دفاع از عقاید اسلامی خویش، که نمی‌توانند در داخل افغانستان زندگی کنند، ترجیحاً به کشورهای مجاور مثل ایران و پاکستان مهاجرت می‌کنند. از همین نقطه است که شعر مقاومت به معنی امروزی آن در داخل و خارج از افغانستان پا می‌گیرد.

از ابتدای دوره کمونیستی تا اوایل حکومت نجیب الله، اوضاع حاکم بر جامعه بشدت دچار اختناق شد به گونه‌ای که از آزادی در اشکال مختلف آن کوچکترین خبری نبود. پس از روی کار آمدن دکتر نجیب الله، کم فضای باز سیاسی و اجتماعی به وجود آمد و ... «لویه جرگه سال ۱۹۸۷ م توسط نجیب الله در کابل تشکیل شد تا روی قانون اساسی جدید حکومت کابل بحث کنند» (دیه گو کور دووز، سکیت اس، هاریسون، پشت پرده افغانستان، مترجم: اسدالله شفایی، ص ۱۴-۱۵ با تلخیص). بدین ترتیب با تصویب قانون اساسی جدید تا حدودی به آزادی بیان و

کرامت انسانی ارج نهاده شد. زیرا پیش از این، قانون اساسی که در زمان کمونیستهای پیش از وی، ترتیب یافته بود از سوی نهادی به نام «شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان» تدوین و تصویب شده بود، نه از سوی نمایندگان مردم. بنابراین وجود «شورای انقلابی» که به همان اعضای حزب حاکم محدود بود، آشکارا چهره نظام «آریستو کراسی» را به نمایش می‌گذاشت.

بررسی اوضاع فرهنگی و ادبی این دوره که به تحول جدیدی در عرصه ادبیات کشور منجر شد واز آن با عنوان « ادبیات مقاومت و مهاجرت» یاد می‌گردد، هدف عمده این پژوهش است که متأسفانه تا کنون به صورت بحث مستقل ادبی به آن پرداخته نشده است.

اوضاع ادبی دوره کمونیستی

پس از استقرار نظام کمونیستی در افغانستان، فرهنگ‌ستیزی و دین‌ستیزی کم‌کم به صورت علنی اعمال می‌شد. با به میان کشیدن اندیشه و تفکرات مارکسیستی-لنینیستی در عرصه مطبوعات و راه انداختن بحث‌های فلسفی، پس از استقرار نظام کمونیستی، دین‌ستیزی جنبه علنی و آشکارا گرفت؛ به‌طورمثال وقتی یک نویسنده کمونیست راجع به بیدل مطلب می‌نویسد در قدم نخست، مثالهایی از فلسفه ارائه می‌کند که اصلاً در مباحث اصلی آن از این‌گونه مطالب خبری نیست. از یک سو از آرا و افکار بیدل نتیجه ماتریالیستی ارائه می‌کند و از سوی دیگر، باز شدن گره‌های کوران‌دیشه وی را مرهون توسل به نگرش مارکسیستی-لنینیستی معرفی می‌کند. گرچه نویسنده آن افغانی نیست، انتشار چنین آثاری جز با هدف خرافی جلوه دادن منشأ باورها و عقاید مردم این سامان و علمی جلوه دادن فلسفه کمونیستی صورت نمی‌گرفته‌است. دیگر اینکه بیشتر کتابها و آثاری که در این دوره به چاپ رسیده‌اند بدون «بسم الله الرحمن الرحیم» است و در بسیاری از موارد از مقابل اسماء جلاله، علامت «ج» را حذف می‌کردند در حالی که پیش ازین، چنین کارهایی صورت نمی‌گرفت. متن زیر که خالی از خطاهای املائی و انشایی نیز نیست از این گونه متون به شمار می‌رود:

«...گروه نخستین وحدت وجودیها، خداوند را به انکبوت! [عنکبوت] تشبیه

مینمایند. آنگونه که عنکبوت از خود تار بیرون می‌دهد، خداوند نیز همه

موجودات را به وجود می‌آورد. به عقیده این گروه آنگونه که همه چیزها در وجود خداوند افاده [= عینیت می‌یابند] می‌آیند، خداوند نیز در همه چیزها افاده می‌گردد... بیدل، زنده‌گی را در سعادت و خوشبختی و ناز و نعمت آن میدانست، ولی از این نظر پا فراتر نگذاشت و فقط در حد یک شاهد ذهنی و تماشاگر باقی ماند... توده‌ها را به مبارزه عملی دعوت نکرد... میرزا عبدالقادر بیدل در شرایط فتودالیزم شرقی سده‌های ۱۷-۱۸ میلادی توانست تا درجه فیلسوفان اروپایی تبارز و ارتقا کند. او برای شناخت حوادث و پدیده‌های طبیعت مسئله شناخت خود از طبیعت را پیش کشید. این مسئله یکی از نقاط [نکات] مهم و قابل توجه فلسفه بیدل به شمار می‌آید. ولی، با دریغ که این جسارت علمی بیدل، تأثیر بایسته و لازم را بر افکار فلسفی شرق نشان داده نتوانست و حتی تا امروز هم نا معلوم و مبهم باقی مانده است. اسلوب مطالعه و نگرش مارکسیستی-لنینیستی به ما امکان داد که تا گره این فکر و اندیشه بیدل را باز نموده و به دقت و توجه خواننده گان و مشتاقان برسانیم؟! (ابراهیم مؤمن‌اوف، وحدت وجود بیدل، مجله خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات) جلد دوم سال پنجم، شماره ۱، کابل: ثور (اردیبهشت) ۱۳۶۴، ص ۶۵-۷۶)

معلومیست نویسنده، مثال خود را از کدام منبع به دست آورده که خداوند را در حد یک عنکبوت تنزل داده و مخلوقات را به تار آن تشبیه کرده است در حالی که عقیده وحدت وجودی ها بر این مبنا استوار است که همه موجودات را وجود حق تعالی می‌دانند و مثالهای ذکر شده طوری است که از لحاظ جنس و ماهیت با اصل شیء تناقضی ندارد مثل حباب، قطره، موج و ... را همه دریا پنداشتن و ماسوی (خارج از او) را جزء اعتبارات (فنا پذیر) دانستن است.

وضعیت شعر در دوره کمونیستی

گذشته از این مطالب خواه ناخواه هر تحولی (مثبت و منفی) طرفداران خود را دارد. ممکن است یک نظام، مقبول عده‌ای واقع شود و در عین حال بسیاری از آن پدیده منزجر و متنفر گردند. نظام کمونیستی یا به اصطلاح خود آنان، «جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان» نیز از این امر مستثنی نیست و بسیاری از قلم به دستان پیرو این نظام به گونه‌ای شروع به تبلیغ و

توصیف رژیم کودتایی کردند و از آن بتی ساختند. به همین دلیل در بیشتر نشریات این دوره، شعر هایی به چاپ می‌رسید که به نحوی ارتباط با کودتا یا به اصطلاح خودشان «انقلاب ثور» داشت یا غالب اوقات، اشعار سردمداران این رژیم، که بیشتر آنها نویسنده و شاعر بودند به چاپ می‌رسید. آقای رویین در مورد انقلاب ثور و شعر آن می‌گوید:

«...انقلاب ثور بدانسان که بر ذهن لحظه‌های هستی اجتماعی جامعه ما جوانه‌هایی

از اصالت‌مندی هنر راستین، مردمی و شکوهنده را رویاند با ژانر شعر با مسئولیت

انقلابی و امید بیکران به تعالی و ارجناکی آن برخورد خواهد کرد و آن را از ابتدال و

سودجویی و بی‌مایه‌گی، دور نگه خواهد داشت.» (رویین، رازق، شعرنودری و ویژگیهای

ساختاری آن در افغانستان، مجله ژوندون، شماره ۶، کابل: ۱۳۶۴، ص ۱۸)

«...شاعر ما باور دارد که آفتاب [= کودتای ثور]، نمی‌میرد، شاد باد شاعرانی که شعر

شان بازتاب واقعیت‌های زنده گی ماست، از بیتفاوتی گسسته است، با آرمان سرخ

انقلاب، با طراوت سبز بهاران و با صبح زنده گی گره خورده است.» (همان ص، ۹۳)

همان‌طور که در متن بالا توصیف از «انقلاب ثور»! شده، شکست ناپذیری کودتای مورد نظر نیز بیان گردیده است.



به کارگیری افراطی و همه جانبه از «رنگ سرخ»

در اشعار این دوره نه تنها «آرمان سرخ انقلاب» در متون ادبی راه یافته، بلکه سر از در و دیوار کوچه و بازار نیز درآورده و آن به کارگیری افراطی «رنگ سرخ» چه در نوشتن پلاکاردها، چه در رنگ آمیزی درو پنجره دکانها و چه در متون ادبی است؛ چنانکه پس از کودتای ۷ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ش، پرچم ملی افغانستان، که به سه رنگ سیاه، سرخ و سبز بود به پیروی از شوروی سابق و چین کمونیست به رنگ سرخ درآمد. دولت دستور داد پنجره ها هم در آستانه جشن انقلاب ثور! باید به رنگ سرخ، رنگ آمیزی شوند، کتابها و بسیاری چیزهایی که به درد دولت وقت می‌خورد، باید نمادی از سرخی داشته باشد. شعارهای همایشها روی پارچه های سرخ نوشته می‌شد. در تظاهرات عمومی تا چشم کار می‌کرد، سرخ بود و سرخ. بدین ترتیب، سرخی همه جا را فرا گرفته بود. در طول این مدت، متأسفانه، دشت و دمن، کوه و صحرا، جنگل و

بیابان، خیابانها و جویبارها نیز از خون پاک مردم این مرز و بوم سرخرنگ شده بود. کشتار دسته جمعی که در این دوره اتفاق افتاد، شاید در طول تاریخ افغانستان بی سابقه بوده باشد. هزاران تن از مردم بی دفاع و مظلوم افغانستان، شبانه در زیر خروارها خاک زنده به گور، و در چاله های اطراف زندان پلچرخی، سر به نیست می شدند.

به هرحال ذکر جنایاتی که در دوره کمونیستهای افغانستان اتفاق افتاده از شمار بیرون است و شرح آن مثنوی هفت من کاغذ خواهد شد.

همان گونه که اشاره شد، متون ادبی نیز مملو از واژه های سرخ شده بود مانند تعبیرهای زیر:

«...گونه های سرخ، دیدگاه سرخ، سرخی پر شبنم گلبرگ، باره های سرخ زمین، گلوآژه های سرخ ظفر، شعور سرخ، درفش سرخ، سرگذشت سرخ آفتابها، امید سرخ، دستهای سرخ، لحظه های سرخ سرود، دو سرخ آزاده سرخ، نگه سرخ آفتاب، مرجانهای سرخ، شهر سرخ، نگاه سرخ، درفش سرخ انقلاب، صدای سرخ، راهسپاران سرخ، تیغ سرخ، گلوگاه سرخ تفنگ، تیغ سرخ سرانگشت، پیکره سرخ، نجوای قلب سرخ، گلوی سرخ، باره سرخ، گلوگاه رستنه های سرخ، لبخند سرخ خدایی» (الهام، محمد رحیم تصویر در شعر امروز و

پیوند آن با زندگی و زبان، مجله ژوندون، شماره ششم، کابل: ۱۳۶۴ ش، ص ۷۷)

جالب است بدانیم که همه این تعبیرها، فقط در شعر یک شاعر، به نام ناییبی به کار رفته و اصل شعر چنین است:

از گونه های سرخ به آتش کشیده ات

داغی به سرزمین خزان خورده می برم

از دیدگاه سرخ وی از پشت خوشه ها

دیگر نگاه شوخ بلند پر خود مبین

ای کاش شوم باد سبک بال بهاران

در سرخی پر شبنم گلبرگ بیچم

ریزم ز رخ شعله ورش قطره بیجان.

صبح از کرانه های بنفشین آسمان
بر باره های سرخ زمین بوسه می گذاشت
بر «شوفه» و «شهابه» و «آریو» پرشکوه
گلوآژه های سرخ ظفر های خویش را
چون شعر می نگاشت.

و واژه های سبز را
به پای آن شعور سرخ
که از نوای سینه نشسته در تب گلوله ها
به گوش سنگها
به گوش سبزه های خو گرفته با عصاره کبود خون
فتاده چون سرود جاودان
نماد جاودانه گی راهیان انقلاب ساز!
به نام تو
به پای آن درفش سرخ
به جنگ بوده اند و می روند

توای ستاره غنوده در بهار یادها
تو دختر خروش خشمها
تو آتشی، رهیده از ستیز آنها
تو سرگذشت سرخ آفتابها

تو دختر خروش خشمها
بهار در امید سرخ تو، نهفته بود



چشمان سبز تو
فواره‌های نور
ای کاش می‌نشست!
بر دستهای سرخ گره خورده با تفنگ...

به آغوشش رفیق^۱ لحظه‌های سرخ
و دست مهربانش در گلوی سرد ماشیندار^۲
گل افسانه می‌پاشید

از آن پرواز مرمی‌ها^۳
سرود سرخ دستانش به گوش اوج جاری شد.

به پای قطره‌های خون آن آزاده سرخ
گل فردا شگوفان بود.

در هر خروش تو نگه سرخ آفتاب
با هر غریو تو لب صدها ترانه باز.

مرجانهای سرخ
با چشمهای من به ستایش نشسته بود
نجوای آب را
درگوش ریگهای شب اندود می‌سرود.

من و شهر سرخی که آتش کشید

من و آن غریوی که ظلمت درید.

از چتر مخملین هزاران نگاه سرخ

بر اوج سالها

با رقص بالها

سر بر کشیده‌ای.

من در سرای مرگ

با نام سرخ تو به لبان پر فشان شدم.

ایا درفش سرخ انقلاب ما

الا درفش داغ آفتاب ما!

صدای سرخ

با ذهن تب گرفته نشسته گان متینگ

چو بادهای آفتاب می‌دوید.

و این سرود سرخ را

به بال خوشه‌ها به آشیانه برد.

و با سرود سرخ دوستی به لب

در سنگرهای شقایق‌بار تان

در کنار تان زانو می‌زنیم.

از تیغ سرخ سرانگشت او گسست

هزار زمزمه گرم.



حریر سپید دستان‌ت را
در گلوگاه سرخ تفنگ پیچاندی.

بر چشم آفتاب کدامین طلوع پاک
خواهد کشید پیکره سرخ سینه چاک.

آخر فرار منتظر یار ناشناس
کاین گونه بی هراس
نجوای سرخ قلب مرا گوش می‌کنی.

بنگر که شاعری
با صدای شگوفه زار سخن در گلی سرخ
می‌خواندت عروس.

نه از آن باره سرخ
لب خورشید به زخمم بنشست.

فردا ز گونه‌های بهاران سرخ تو
آن قطره‌های اشک به خورشید رفته باد
غم از سرای شب اندود در رسید بیا
نگاه سرخ شفق شعر من درید بیا!
لبه‌ایت را از هم بگشا
تا شعر وفا

از گلوگاه رستنهای سرخ



با بال آوازا پرواز کند.

فرداهای رهایی را
در گردش چشمان تو دیدن
لبخند سرخ خدایی را
از پهنه لبهای تو چیدن.

وین آه داغ شعر که گرداب ناله هاست
هر بامداد سرخ زخود می درد مرا.

(تصویر در شعر دری و پیوند آن با زندگی و زبان، الهام، محمد رحیم، مجله ژوندون، ش ۶، کابل، ۱۳۶۴ش)

اسدالله حبیب، داستان نویس این عصر نیز اشعاری با استفاده از صفت «سرخ» دارد مثل «شاخه سرخ صدا»، «خط سرخ»، «قربانگاه سرخ آرزو»، «زمین سرختر از خون»، «کنام شیر سرخ آفتاب»، «رخت سرخ»، «خوابگه سرخ» و «صبح سرخ دلکش» که این «سرخها» همچون خون در تمام رگهای شعرش دویده است. این هم نمونه‌ای از شعر او:

در همانجا که سیه آب سکوت

ز نفس می افتاد

وز ریگ تشنه

شاخه سرخ صدا می روید.

همه خطها: خط ثروت، خط قلب

خط عمر

همه اش یک خط بود

همه اش یک خط سرخ.

به قربانگاه سرخ آرزو کافیت ایمایی



که شرح عاشقی نتوان به دفترها به دیوانها.

من می‌روم به سنگر پیکار
با عطر دستهای تو در یاد
سوی زمین سرخ تر از خون
میدان خشم و آتش فریاد.

جاودانه شیر دروازه ات
کنام شیر سرخ آفتاب باد!

نماند آنکه ز هر باغ
برای هر گل سرخ
و مرغکان نواگیر
و هر گیاه خموش

حضیره ها و قفسها و قتلگاه آراست.

جنون جهل شرر در دل کتاب افروخت
نشست بر تن صدها دبیر ناخن تیر
و جنگ جامه شبگون به مادران بخشید
و رخت سرخ به صدها دویده در میدان
خمیده در سنگر
از این تمام مصیبت یکی مصیبت نیست.

میان خوابگه سرخ این همه فرزندان
نداند او به کدامین مزار گل بگذارد.

ما سپاه انقلاب

راهیان بیشه‌های آتشیم

عاشقان صبح سرخ دلکشیم

وارثان سرفراز آرشم

(همان منبع)

نفوذ سرخی و رنگ سرخ، حتی در داستانهای این دوره نیز خود نمایی می‌کند:

«...فردا رفیق سربازم به قوماندانی سارندوی [فرماندهی نیروهای امنیتی] رفته خود

را دوباره شامل خدمت سربازی ساخت. این کار او نشان می‌داد که ایمانش نسبت

به امر دفاع از میهن تا چه حد خلل ناپذیر است. چه با شکوه است چهره‌های

چنین آدمهای [سی] در وطن! و من در قطاری که روانه‌کنندز بود سوار شده عازم

آنجا شدم. در راه، در نزدیکی شهر و بازار و حتی در فاصله‌های چهار پنج

کیلومتری بر بالای اکثر قلاع ها می‌دیدم که بیرق‌های سرخ در اهتزاز است و

لوحه‌های سرخ در آن به نظر می‌خورد...» (نایل، دستگیر، عکسها و قصه‌ها، مجله

۷۳



ژوندون، شماره ششم، دلووحت (بهمن واسفند)، سال چهارم، کابل: ۱۳۶۴، ص ۶۳)

واقعیت امر نیز چنین بود. متن فوق جز بیان واقعیتها چیزی دیگری نمی‌تواند باشد. اما لازم به

ذکر است که با فراگیر شدن رنگ «سرخ» در همه ابعاد زندگی در این دوره، اعم از به کارگیری

رنگ سرخ در امور اجتماعی مثل رنگ کردن سردرهای منازل و دکانها و نوشتن شعارها روی

پارچه سرخ و رسوخ آن در ادبیات و همچنین کشتارهای دسته جمعی مردم، که جامعه و سرنوشت

مردم به رنگ سرخ یعنی خون آغشته بود، انزجار شدیدی نسبت به آن رنگ در میان مردم

پدید آمد به گونه‌ای که حتی این نفرت را در بعضی از اشعار شاعران نیز می‌توان یافت؛ به

طور مثال، خانم «لیلا صراحت روشنی» یکی از شاعران این دیار، مراتب انزجار خویش را از

رنگ سرخ چنین ابراز داشته است:

«شعله‌هایی که

کلبه‌ها را بلعیدند

سرخ بودند
و خاکستر برجا ماندند
خونهایی که پاشیدند و پاشیدند
روی تقویم تمام سال
سرخ استند هنوز
رنگ برگ پاییز
رنگ دلتنگ غروب
سرخ
سرخ
رنگ کابوسهایم حتی
همه

سرخ سرخ اند» (همان منبع)

نعمت حسینی در نوشته‌ای در این زمینه می‌نویسد:

«می‌نگریم، شاعر در پهلوی آنکه سنگینی جنایت گذشته را احساس کرده است از کلمه «سرخ» به حیث یک نماد کار می‌گیرد. نماد وقتی صورت می‌گیرد، که پدیده ساده وجه عمومی داشته باشد اینجا کلمه سرخ تنها یک وجه ساده طبیعی نیست، بل یک وجه عمومی را می‌رساند. مرگ سرخ، نابودی سرخ و ترس سرخ. بلی، شاعر همه بدبختی‌های زادگاهش را در رنگ سرخ می‌بیند. او از رنگ سرخ می‌ترسد وحشت دارد و در اوج این وحشت است که حتا از گل سرخ می‌ترسد و زیبایی گل سرخ را وحشت آور می‌داند:

تو عزیز دل من گفتی:

با یک آغوش گل سرخ

به دیدارم خواهی آمد

من به خود لرزیدم

لرزیدم

لرزیدم» (همان منبع)

واژه های شایع در نظام کمونیستی

تکرار و به کارگیری تعبیرهایی چون «ارتجاع»، «امپریالیسم»، «پرولتاریا»، «خلق»، «کارگر»، «دهقان»، «ملاک»، «فتودال»، «زحمتکشان»، «نظام مترقی سوسیالیسم» و ... یکی دیگر از پدیده های رایج در این نظام است و در بعضی موارد حتی نویسندگان غیر کمونیست را که رسماً عضو حزب هم نبودند به اجبار به استفاده از این واژه ها وادار می کرده اند؛ چنانکه محمد کاظم آهنگ (فعال رئیس دانشکده ژورنالیسم دانشگاه کابل) در پیشگفتار کتاب «مطبوعات افغانستان در دهه استقلال»، ناگزیر از استفاده این گونه واژه هاست:

«... این رساله که بمناسبت هفتادمین سالگرد استقلال وطن عزیز، درست وقتی که
اولاد با شهامت افغان در برابر جنگ/اعلان ناشده ارتجاع و امپریالیسم مصروف
پیکارند به تصمیم و اراده اتحادیه ژورنالیستان افغانستان به زیور طبع آراسته
می گردد...» (آهنگ، محمد کاظم، مطبوعات افغانستان در دهه اول استقلال، کابل:
۱۳۶۹ ص پیشگفتار.)

۷۵



وضعیت مطبوعات در دوره کمونیستی

در مورد نشریات دوره کمونیستی باید گفت که نسبت به دوره های گذشته، روزنامه ها و جراید از نظر شمارگان، ارتقا یافته بود. نشریه «حقیقت انقلاب ثور» و چند نشریه اختصاصی دیگر که بعد از کودتا منتشر شده، مانند بقیه جراید و نشریه ها بدون استثنا در خدمت اهداف کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان درآمد. «ملیت های برادر»، «مجله تحقیقات کوشانی»، «مسایل صلح و سوسیالیسم» و ... از جمله نشریات جدیدی بود که در دوره کمونیستها منتشر می شد. آثار زیر، تنها از مجله ژوندون [= žowandun] که از سال اول تا سال چهارم آن را در بر می گیرد در رابطه با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ش در افغانستان و یا انقلاب اکتبر در شوروی سابق به وجود آمده است:

۱. شعر جنبش پیروزی و هفتم ثور از دستگیر پنجشیری
 ۲. موج طوفان، از بارق شفیعی
 ۳. سپاهی سرخ و زن، دستگیر پنجشیری
 ۴. دژ دیوان استعمار، بارق شفیعی
 ۵. اکتبر انقلابی، عبدالکریم بهمنی
 ۶. تا فرازی سرخستان، ثریا واحدی
 ۷. چمنزار سرخ آفتاب، نصرالله رها
 ۸. هفت شعر از هفت شاعر شوروی از واصف باختری (ترجمه)
 ۹. نظریات مارکس و انگلس درباره هنر و ادبیات از «ب کریلوف» (ترجمه)
 ۱۰. چخوف دشمن سرسخت ابتدال از مهر بخش (ترجمه)
 ۱۱. خامه زنان از کرانه‌های بالتیک از مهر بخش (ترجمه)
 ۱۲. کنستانتین سیمونف از سیداعظم اخگر (ترجمه)
 ۱۳. سیمای نیکولای تیخونف در آئینه ادبیات معاصر شوروی از شاه محمود حصین (ترجمه)
 ۱۴. زلفیه اسرایلو از شفیقه یارقین (ترجمه)
 ۱۵. ادبیات اتحاد شوروی مشعل انقلاب سرخ و سازندگی از سخی غیرت (ترجمه)
 ۱۶. انقلاب اکتبر و اصول آفرینش ادبیات سوسیالیستی از نایی (ترجمه)
 ۱۷. نیکاتور بینا، از الف الف (ترجمه)
 ۱۸. گوهر شبچراغ ادبیات روس مارک تواین از سیداعظم اخگر (ترجمه)
- ناگفته نماند که سایر مجلات نیز تحت تأثیر نظام کمونیستی وقت به نشر مطالبی با محتوای فوق می‌پرداختند.
- جایزه ادبی در خدمت سیاست: کمکهای اقتصادی روسها به عناوین مختلف به رهبری کودتا در قالب جوایز ادبی، یکی دیگر از مسائلی بود که در دوره کمونیستها وجود داشت؛ برای

نمونه به منظور تقویت و تثبیت «نور محمد تره کی» [= nur mohammad taraki] نخستین رئیس جمهور نظام کمونیستی و آثار وی، که بنمایه کمونیستی داشت، تبلیغاتی را زمینه سازی کردند که وی را به عنوان «.../ادیب حرفه/ی و "بنیانگذار رئالیسم افغانی" ...» معرفی کنند (گروموف، بوریس، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، تهران: ۱۳۷۵، ص ۱۷). بنا براین مبلغ ۷۰۰/۰۰۰ دلار جایزه ادبی لنین را به او بخشیدند. در این زمینه آنتونی آرنولد در کتاب کمونیست چند حزبی می نویسد: «...نور محمد تره کی جایزه لنین را از نوشتن کتاب "دبنگ مسافر" [= dabang mosāfer] (مسافر ابله) [که به زبان پشتو نوشته شده بود] به مبلغ ۷۰۰/۰۰۰ دلار دریافت کرد.» (آرنولد، آنتونی، کمونیست چند حزبی، ترجمه دکتر علمی، سال انتشار: ۱۹۸۸، ص ۶۰)

این جایزه در حالی به وی تعلق می گیرد که نور محمد تره کی پیش از این به عنوان نویسنده نه اسمی داشت و نه رسمی. وی پیش از کودتا چند داستان کوتاه نوشته بود که از نام مستعار «سورگل» استفاده، و آن را مخفیانه پخش کرده بود. پس از به قدرت رسیدنش دو اثر وی، که یکی همان «دبنگ مسافر» بود و دیگری «زندگی نوین» به زبان فارسی با جلد سرخ، تجدید چاپ شد. کتاب «دبنگ مسافر» وی در سالهای ۷۹ - ۸۰ در مسکو به زبان روسی ترجمه و چاپ شده بود.

وضعیت داستان در دوره کمونیستی

اوضاع داستانی نیز از نظام سیاسی وقت متأثر بود. آثاری که در این زمینه به وجود آمد، همگی بنمایه جانبدارانه از نظام کمونیستی داشت. به تأیید بسیاری از پژوهشگران در میان آثار خلق شده در این دوره کمتر اثری پیدامی شود که جنبه هنری داشته باشد. حسین فخری در این زمینه می نگارد: «...بیشتر داستانهای این دوره به شکل برهنه و بی پرده مسایل روز را گزارش می دهند. شعار پراگنی و گاهی فحاشی می کنند. آثاری که هر چند از پشتوانه پشتی سرخ و نامهای ستیزه جویانه و اعتبار روز بروز خوردارند، امانمی توانند به عنوان اثری ماندگار به تاریخ ادبیات سپرده شوند» (فخری، حسین، داستانها و دیدگاهها، پشاور: ۱۳۷۹، ص ۱۸).

ورود محصولات فرهنگی روسی نیز در این دوره یکی از تأثیرات سیاسی نظام موجود در افغانستان بوده که حتی بسیاری از نویسندگان را نیز تحت تأثیر قرار می داد. سپوژمی زریاب در این زمینه می گوید:

«رژیم جدید واردات و ترجمه همه کتابهای خارجی را ممنوع کرده و حتی آثار کلاسیک فارسی زبان را سانسور کرده بود. فقط کتابهای روسی که به وسیله تاجیک ها به فارسی برگردان شده بودند در قسمت کتابهای خارجی کتابخانه ها یافت می شد. خواندن این کتابها به انسان این حس را می داد که به وسیله ماشین نوشته شده اند و نه به وسیله انسان...» <http://www.emrooz.ws:81/ShowItem.aspx>

با گسترش و تشدید مقاومت های مسلحانه مجاهدین و جو اختناق حاکم بر جامعه، ادبیات متنوع و ناهمگونی هم در حال نضج بود و چندین گرایش ادبی به موازات هم فعالیت می کردند و نظریات متفاوتی از مفاهیم زیبایی شناختی و دیگر مسائل ارائه می دادند. سعی دولت کمونیستی هم در زمان ببرک کارمل در جهت تمرکز نیروی فکری نویسندگان در جهت همگون سازی با آرمانهای دولتی بود و نویسندگان جوان هم تحت تأثیر فضای موجود، بخصوص آثاری که از زبان روسی ترجمه می شد و بیانگر اصول رئالیسم از نوع سوسیالیسم آن بود، آثاری به وجود می آوردند که دارای ماهیت آرمانگرایانه و شعارگونه بودند و تمام نبوغ خود را در راه معرفی و دفاع از زندگی کارگران، دهقانان، پیشه وران و ... صرف می کردند در حالی که در عمل، عمال دولت کمونیستی، چنان با قساوت و سنگدلی، کارگران، دهقانان و پیشه وران را به صورتهای گوناگون از بین می بردند که کمتر نظیر آن را در تاریخ می توان یافت. تعبیرهایی چون دیالکتیک، پرولتاریسم، طبقه کارگر، لنینیسم، مارکسیسم و استناد به گفته رهبران کمونیسم بین المللی جزء جدانشدنی آثارشان به شمار می رفت. کمبود خلاقیت هنری و پا فشاری بر حول محور ایدئولوژی کمونیستی از عوامل ناماندگاری و ناپایداری این گونه آثار بود که نتیجه ای جز هدر رفتن استعداد های نویسندگان نداشت.

«اتحادیه نویسندگان» در میزان (مهرماه) ۱۳۵۹ش به وجود آمد که از جمله فعالیتهای این اتحادیه چاپ و نشر داستانهای این دوره است. ناگفته نماند که به دلیل فراگیر شدن قیامهای مردمی و پیروزیهای مجاهدین، رژیم مجبور به عقب نشینی می شود و از تسلط آن بر اتحادیه کاسته می شود. بنابراین «فرهنگیان و نویسندگان متعهد که سالها در آرزوی چنین فرصتی

بودند به پاکسازی آثار وابستگی می پردازند؛ اتحادیه "انجمن" می شود و از آن پس تا پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ حرکت حساب شده و بی نظیری در تاریخ ادبیات کشور شکل می گیرد» (شجاعی، سید اسحاق، در دری، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۶۰) و بعد از دهه ۶۰ با وجود مسئول غیر حزبی مثل دکتر اکرم عثمان و بعد از آن رهنورد زریاب، جان تازه‌ای به کالبد اتحادیه یا انجمن دمیده شد و در این مدت، بیش از ۲۵۰ جلد و به روایتی بیش از ۲۷۰ جلد کتاب در زمینه‌های ادبی و هنری چاپ شد.

از میان آثاری که توسط نویسندگان این دوره به چاپ رسیده است، یکی هم داستان «دشت الوان» نوشته «برک ارغند» از نویسندگان پرکار و جهت دار نظام کمونیستی بود. بخشی از داستان کوتاه وی را، که گواه برجسته‌ای از جهتگیری حزبی وی است، محمد جواد خاوری داستان نویس معاصر و مهاجر در مقاله‌ای تحت عنوان «شرح این قصه» چنین آورده است:

«در بیرون قلعه جنگ دوباره گرم و داغ شد. چهچهه مسلسلها و کلاشینکوفها در مقابل صدای خشک و بی مزه مسلسلهای چینیایی [=چینی] و ماشیندار [=تیربار یا مسلسل] های آمریکایی، صف آراستند و در فواصل معین تانکها نیز خشنماک می‌غریزند و از گلوگاه قطور خویش آتش سرفه می‌کردند. نیم ساعت بعد صدای ناراحت‌کننده تفنگهای رسته اشراف [منظور صف مجاهدین است] خاموش شدند. گفתי تفنگهایشان لال شده بود. گویی انگستانی که ماشه آنها را می‌کشیدند، سرد و بی روح شده بودند» (خاوری، محمد جواد، فصلنامه سراج، سال دوم، شماره ششم، قم: زمستان ۱۳۷۴، ص ۲۳۶).

نویسنده در ادامه می‌افزاید که «در اینجا به وضوح می‌بینیم که نویسنده [یعنی برک ارغند] صدای مسلسلها و کلاشینکوفهای روسی را ... به «چهچه» تعبیر می‌کند اما در مقابل صدای ماشیندارهای چینیایی و آمریکایی را که به زعم او در اختیار مجاهدین است «خشک و بی مزه و ناراحت کننده» توصیف می‌نماید» (خاوری، پیشین، ص ۲۳۶). در چنین اوضاعی، بجز افراد معدودی که گرفتار گرایشهای حزبی نشده بودند، عده‌ای هم به گونه‌ای وابستگی به حزب دموکراتیک خلق افغانستان داشتند و دچار همین یکسو نگری شده و هرچه داشته در پای آرمانخواهیهای حزبی خود ریختند.

از نویسندگانی که در این دوره قلمفرسایی کرده‌اند می‌توان از اینها نام برد: ظریف صدیقی، اسدالله حبیب، ببرک ارغند، کریم میثاق، نظری آریانا، حسین فخری، قادر مرادی، قدیر حبیب، قدیر ارغند، عالم افتخار، دستگیر نایل، حسین حلامیس، رزاق مأمون، نعمت حسینی، پروین پژواک، حمیرا رأفت، حیدریگانه، صبورالله سیاه سنگ، ذبیح الله پیمان، نجیب الله ساکب، سلام قشلاقی، ببرک احساس، مریم محبوب، نجلا آگاه، یحیی خوشبین، شریفه شریف، سیداسماعیل فروغی، تور پیکی قیوم، عبدالله محک، وحید صمدزی، ناصر رهیاب، مخلص زاده، احمد علی درانی، رشید لطیفی، عثمان صدقی، سلطان احمد رمزی، سید قاسم رشتیا، شفیع رهگذر، نگهت سعیدی، عبدالرحمان پژواک، سید فقیر علوی، رقیه ابوبکر، واسع لطیفی، عبدالحق واله، سراج الدین وهاج، سید عبدالله قدری پور، سید حبیب الله بهجت، محمد موسی نهمت، عزیز حسان، صدیق رهپو، فاریابی، عبدالله نایی، واحد نظری و ...

لازم به ذکر است که عده‌ای از این نویسندگان از دوره‌های گذشته حتی از دوره شاهی تا همین اواخر در قید حیات بودند و غیر از کسانی هستند که به نظام کمونیستی وابسته بودند، نه تنها با نظام کمونیستی ارتباط ندارند، بلکه پیش از برپایی نظام کمونیستی در افغانستان مشغول نویسندگی بوده‌اند؛ مثل اکرم عثمان، خانواده زریابها و بسیاری دیگر از آنها.

در این دوره به نشر و چاپ داستان توجه زیادی صورت گرفته است؛ حتی داستانهایی که در گذشته (زمان امیر حبیب الله خان) به چاپ رسیده بود دوباره تجدید چاپ شد و به گفته حسین فخری: «تب داستان نویسی چنان بالا می‌گیرد که دستگیر پنجشیری [یکی از وزرای وقت] و رئیس اتحادیه نویسندگان، داستان «ملاک» را در [مجله] ژوندون به چاپ می‌رساند و سلطانعلی کشتمند صدراعظم کشور داستان «ثمره دوستی» را در رساله کوچک و مستقلی چاپ و منتشر می‌کند» (خاوری، پیشین، ص ۲۴) و نیز کریم میثاق وزیر مالیه وقت نیز آثاری چون «شمال، باد، طوفان»، «راه آدمی»، «هفت قصه» و «لبخند مادر» را در طول سالهای وزارتش به وجود می‌آورد. در مجموع اواخر دوره کمونستها، دوره آفرینش آثار متعددی بود که هم از سوی موافقان و هم از سوی مخالفان به وجود آمد و حتی بعضی از پژوهشگران این سالها را سالهای طلایی لقب داده‌اند. لازم به ذکر است که بعد از ببرک کارمل در دوره دکتر نجیب الله، که فضای سیاسی به نفع مجاهدین رقم خورده بود و رژیم کمونیستی آخرین نفسهای خویش را می‌کشید، دوره اختناق

و سرکوبی رخت بر بسته بود و آزادیهای نسبی در جامعه حکمفرما شده بود، بیشتر نویسندگان و محققین، دوره دکترنجیب الله را دوره فضای باز سیاسی و مطبوعاتی ذکر کرده‌اند. آقای شجاعی در مورد این سالهای طلایی چنین می‌نگارد:

«در این سالهای طلایی، جوانان بسیاری به نویسندگی روی می‌آوردند، نشریات گونه‌گون به نشر می‌رسند و دیدگاه‌های غیردولتی نیز انعکاس می‌یابد. با فراهم شدن زمینه برای چاپ، کتابهای بسیاری بویژه در زمینه ادبیات و هنر با همّت انجمن نویسندگان منتشر می‌شود و نویسندگان برجسته‌ای که آثارشان سالهای زیادی در انتظار چاپ سپری کرده بود به صورت مناسبی چاپ و در اختیار مردم قرار می‌گیرد.» (شجاعی، پیشین، ص ۴۰)

بعد از آخرین بازمانده رژیم کمونیستی (دکتر نجیب الله)، در سال ۱۳۷۱ ش، مجاهدین زمام مملکت را در دست می‌گیرند. با روی کار آمدن مجاهدین که سالها برای آزادی، استقلال و مردمسالاری جنگیده بودند، وجود همه فرهنگیان را امید به فرداهای بهتر پر کرده بود. اما متأسفانه چنین نشد و دولت اسلامی مجاهدین افغانستان تا پایان عمر خویش درگیر جنگهای خانمانسوزی شد که همه آرزوها را مبدل به خاکستر کرد.

نتیجه

کمونیستها پس از روی کار آمدن در افغانستان، نه تنها بر اوضاع سیاسی اثر گذار بودند بلکه در عرصه فرهنگ و ادب نیز تأثیر گذاشتند. در ابتدای کار، تأثیرات دولت کمونیستی بر ادبیات نه تنها سازنده نبود بلکه مخرب نیز بود. در این نظام، همه چیز در خدمت اهداف کمونیستی تعبیر و تفسیر می‌شد. رسوخ رنگ سرخ که نماد کشورهای سوسیالیستی از جمله کشور شوروی سابق و چین کمونیست بود در ادبیات افغانستان به شکل افراطی وارد شد تا حدی که همه مردم اعم از عامی و تحصیلکرده در برابر این روش ناچار به واکنش شدند. بازتاب آن را در اشعار مرحوم خانم لیلا صراحت مشاهده کردیم. علاوه بر آنچه ذکر شد، ورود آثار روسی و نفوذ ادبیات آن دیار نیز از پیامدهای نظام سیاسی این دوره محسوب می‌شود.



پی نوشت

رژیم کمونیستی افغانستان در اواخر عمر سیاسی خود از در مصالحه و سازش درآمد و با ایجاد فضای باز سیاسی و فرهنگی زمینه رشد چشمگیر فعالیتهای فرهنگی را مساعد ساخت که نتیجه آن پدید آمدن محصولات فرهنگی بیشمار در داخل افغانستان شد.

۱. رفیق عنوانی بود برای خلقی ها و کمونیستهای افغانستان. مثل رفیق نور محمد تره کی و...
۲. ماشیندار در گویش مردم افغانستان به معنی تیربار و مسلسل است.
۳. مرمی به معنی فشنگ است.
۴. شیر دروازه نام کوهی است در کابل.

منابع

۱. ابراهیم مؤمن اوف، مجله خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات)، جلد دوم، سال پنجم، شماره ۱، کابل: ثور (اردیبهشت) ۱۳۶۴.
۲. آرنولد، آنتونی، کمونیست چند حزبی، ترجمه دکتر علمی، ناشر: کانون ترجمه آثار جهاد افغانستان، ۱۹۸۸ م.
۳. الهام، محمد رحیم، تصویر در شعر امروز دری و پیوند آن با زندگی و زبان، مجله ژوندون، ناشر اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان، شماره ششم، کابل، ۱۳۶۴ ش.
۴. آهنگ، محمد کاظم، مطبوعات افغانستان در دهه اول استقلال، کابل: ۱۳۶۹.
۵. خاوری، محمد جواد، فصلنامه سراج، سال دوم، شماره ششم، قم: زمستان ۱۳۷۴ ش.
۶. دیه گو کور دووز، سکیت اس، هاریسون، پشت پرده افغانستان، مترجم: اسدالله شفایی.
۷. شجاعی، سید اسحاق، در دری، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶.
۸. فخری، حسین، داستانها و دیدگاهها، پیشاور: ۱۳۷۹.
۹. گروموف، بوریس، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، تهران: ۱۳۷۵.

10 - <http://www.emrooz.ws:81/ShowItem.aspx>

11 - <http://www.lailasarahat.persianblog.co>